

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی ارتقای جایگاه علوم انسانی در ایران است. در این ارتباط و از بین عوامل تأثیرگذار بر این موضوع، نقش کیفیت آموزش علوم انسانی و کارآمدی آن مورد توجه و دقت قرار گرفته است. چرا که معتقدیم، لازمه ارتقای علوم انسانی، توجه به کیفیت آموزش این علوم و کارآمدی آن در جامعه است. در حال حاضر که بحث ارزش و اعتبار علوم انسانی از سوی محافل علمی، گروه‌ها و نهادهای تأثیرگذار در امر آموزش، افراد و صاحب‌نظران مختلف و... مطرح می‌شود، بازنگری در نحوه آموزش علوم انسانی، کیفیت بخشی به آن و نشان دادن کارآمدی علوم انسانی در حل مسائل و مشکلات اجتماعی می‌تواند افکار و اندیشه‌های منفی نسبت به این علوم را تضعیف کند و بر اعتبار و ارزش جایگاه علوم انسانی در جامعه ایران بیش از پیش بیفزاید.

**کلیدواژه‌ها:** کیفیت آموزش، علوم انسانی، کارآمدی و ارتقاء، مدیریت اقتصادی، کیفیت زندگی

معمولاً هر علمی با موضوع آن شناخته می‌شود، اما امروزه علوم را بر اساس میزان اهمیت و اعتباری که نزد افراد و گروه‌ها دارند، می‌شناسند. اهمیت و اعتبار علوم در جوامع به معیارهایی بستگی دارد که در متمایز ساختن علوم از یکدیگر، مورد استفاده قرار می‌گیرند. گذشتگان با توجه به موضوع، علوم را طبقه‌بندی می‌کردند و علوم نزد آن‌ها تفاوت چندانی نداشتند. در مقابل در دوران جدید، بنا به دلایلی بخشی از دستاوردهای علمی بشر، آن‌هم علمی که به خود انسان و عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی وی می‌پردازد، مورد کم‌توجهی یا بی‌توجهی قرار می‌گیرد و در جامعه جایگاه مناسبی ندارد. در حالی که مسائل و مشکلات بی‌شماری وجود دارند که انسان جهان معاصر با آن‌ها مواجه است و همین امر نیاز و توجه به علوم انسانی را ضروری می‌سازد. چون بسیاری از این مسائل با بهره‌گیری و به کمک علوم انسانی قابل حل و فصل است. برای درک بهتر موضوع به نکاتی اشاره می‌شود که بیانگر اهمیت و ضرورت توجه به علوم انسانی می‌باشد.

یکی از نکات تأمل برانگیز در این زمینه، بحث جهانی شدن و یکپارچگی جهان در ابعاد گوناگون است. این شرایط که عمدتاً حاصل دستاوردهای انسان در علوم ابزاری و طبیعی است، همه شئون زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده است. در اقتصاد، فرهنگ و هنر، روابط اجتماعی، خانواده، زیست‌محیطی و... شاهد تحولات چشمگیری هستیم. جهان جدید و شرایط حاکم بر آن به ویژه از این نظر قابل توجه است که موضوع فرصت‌ها و تهدیدها، یکی از بحث‌های جدی برای انسان معاصر است. فرصت‌ها و تهدیدها در همه عرصه‌ها، از جمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست، امنیت و... وجود دارند. فرصت از این نظر که زمینه‌ها برای رشد و پیشرفت در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ و... از جمیع جهات مهیاست، و جوامع در صورت داشتن شرایط لازم، می‌توانند با تعیین اهداف و برنامه‌ریزی به قله‌ها و نقاط مورد نظر خود دست یابند اما اگر شرایط و آمادگی لازم برای استفاده از این فرصت‌ها در جوامع و بین ملت وجود نداشته باشد، چه بسا این فرصت‌ها به تهدیدی جدی برایشان تبدیل شود. فرضاً در زمینه فرهنگ، اقتصاد و یا هر حوزه دیگری، از امکاناتی که فناوری ارتباطات و اطلاعات و دانش تولید در اختیار جوامع و ملت‌ها قرار داده است، می‌توان در جهت اعتلای فرهنگ و هنر، پیشرفت‌های اقتصادی و... بهره‌گرفت و ضمن معرفی خود به جهانیان و یافتن جایگاهی بین سایر ملل، فرهنگ، اقتصاد و... خود را پویا و زنده نگه داشت. وگرنه در تعاملات فرهنگی گسترده و پیچیده جهان جدید و رقابت اقتصادی، سیاسی و... جایی برای ملت‌های ضعیف کم توان وجود نخواهد داشت. آنچه در اینجا مد نظر است، داشتن نیروهای آموزش دیده کارآمد در حوزه‌های گوناگون علمی، به‌ویژه در حوزه‌های علوم انسانی است که می‌تواند در چنین شرایطی در سنگرهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... همچون سربازان

# کارآمدی آموزش علوم انسانی

صدراله اسکو

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

دبیر علوم اجتماعی شهرستان‌های استان تهران - منطقه دماوند



ورزیده و آماده، از فرهنگ، اقتصاد، و... جامعه دفاع کند و در جهت بالندگی، رشد و پیشرفت و پایداری آن‌ها مثمر ثمر باشد.

موضوع دیگر پیرامون ضرورت توجه به علوم انسانی، بحث درباره انواع مسائل اجتماعی است که در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی با آن‌ها روبه‌رو هستیم. مسائل مربوط به حوزه خانواده، شغل و کار، آموزش، شهروندی، افزایش جمعیت و... که علوم انسانی می‌تواند بر حل مسائل مربوط به این حوزه‌ها از دو جهت مؤثر واقع شود. از یک سو علوم انسانی در آموزش و آماده‌سازی شهروندان برای رویارویی با مسائل اجتماعی و علل و پیامدهای آن‌ها، و نیز در اصلاح و بهبود رفتار شهروندان می‌تواند نقش بسیار زیادی داشته باشد. از سوی دیگر، می‌توان از یافته‌های پژوهش‌هایی که در حوزه علوم انسانی صورت گرفته‌اند، در جهت حل و یا کاهش مسائل اجتماعی سود جست. یعنی اگر ما علوم انسانی کارآمدی داشته باشیم، هم می‌توانیم از آن در جهت پیشگیری از انواع مشکلات اجتماعی بهره ببریم و هم برای کاهش یا حل مسائل اجتماعی از آن یاری بگیریم. نکته اول به نقش علوم انسانی بر آماده‌سازی شهروندان برای حضور در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی تأکید می‌کند، و نکته دوم به نقش علوم انسانی در شناسایی و ریشه‌یابی مسائل اجتماعی اشاره دارد. بنابراین هر دو نکته بیانگر نقش و اهمیت بسیار تأثیرگذار علوم انسانی در ابعاد مختلف زندگی امروزی ما است.

نکته بعدی در باب ضرورت ارتقای علوم انسانی و توجه به کیفیت و کارآمدی آن، بحث فواید این علوم است. از این لحاظ نقش علوم انسانی بسیار قابل توجه است و نادیده گرفتن این موضوع برابر است با بی‌بهره شدن از فواید متعدد علوم انسانی در جامعه و عرصه‌های مختلف اجتماعی. چرا که این علوم در کنار سایر دستاوردهای علمی بشر، در جهت بهتر زیستن انسان نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا می‌کند، و چه بسا نسبت به سایر علوم برای انسان فواید بیشتری داشته باشد. در جهت تأیید این موضوع می‌توان به این نکته اشاره کرد که علوم طبیعی که به آن «علوم ابزاری» نیز می‌گویند، ابزار تسلط انسان بر طبیعت است و انسان را از سلطه طبیعت رها می‌سازد. اما علوم انسانی چراغ راه انسان برای زندگی است. اگر روزی علوم انسانی دچار مشکل شود و کارآمدی خود را از دست بدهد، زندگی انسان دچار اختلال و مشکل می‌شود.

نکات مذکور و ده‌ها مورد دیگر که برای جلوگیری از اطاله کلام از اشاره به آن‌ها خودداری می‌کنیم، ضرورت توجه به علوم انسانی، کیفیت و کارآمدی آن، و ارتقای جایگاه آن در جامعه ما را اجتناب ناپذیر می‌کند. به بیان دیگر، ما نیازمند علوم انسانی هستیم، تا بسیاری از مسائل و مشکلات جهان کنونی مان را با اتکا به این علوم برطرف کنیم. اما شرایطی که این علوم در حال حاضر در جامعه دارند و نحوه آموزش این علوم در مراکز آموزش، نمی‌تواند در این مسیر ما را یاری کند. چون در آموزش علوم انسانی به معیارها و استانداردهای آموزش کمتر توجه می‌شود. در آموزش و پرورش به

رشته علوم انسانی کمترین توجه می‌شود. درس‌های آن تحت عنوان «درس‌های خواندنی و حفظ کردنی» (اسکو، ۱۳۹۰: ۱)، کمتر به‌عنوان علم شناخته می‌شوند. غالباً دانش‌آموزان بی‌انگیزه و کم‌توان به این رشته هدایت می‌شوند.

در مراکز آموزش عالی نیز وضع بهتر از این نیست. اما همین دغدغه‌ها و مطرح کردن چنین مسائلی از طرف صاحب‌نظران و فعالان محافل علمی سبب شد که اراده و عزمی جدی در جهت افزایش جایگاه علوم انسانی در جامعه شکل بگیرد که در سند تحول آموزش و پرورش و نقشه علمی کشور شاهد آن هستیم. نگارنده در این تحقیق، با تکیه بر دیدگاه‌های نظری و یافته‌های پژوهش‌های تجربی در حوزه آموزش، به خصوص در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، به واکاوی تأثیر کیفیت آموزش علوم انسانی و کارآمدی آن، بر ارتقای این علوم پرداخته است. در واقع، مقاله حاضر در صدد بررسی این سؤال است که «آیا بهبود کیفیت آموزش علوم انسانی و کارآمدی آن می‌تواند در جهت ارتقای این علوم مؤثر واقع شود؟» به عبارت دیگر: «توجه و تأکید بر کیفیت آموزش علوم انسانی و کارآمدی آن، جایگاه و اعتبار آن را در جامعه افزایش می‌دهد؟»

### پیشینه موضوع

علوم انسانی همانند سایر شاخه‌های علوم، رشته‌های متعدد علمی را در بر می‌گیرند. هر یک از رشته‌های آن، به موضوعی در ارتباط با انسان، کنش‌های وی، و پدیده‌های مربوط به کنش انسان می‌پردازد. مثلاً علم اقتصاد کنش اقتصادی انسان را بررسی می‌کند. یا در حوزه علوم تربیتی، درباره چگونگی آموزش و پرورش و روش‌های مؤثر تربیتی و آموزشی بحث و گفت‌وگو می‌شود. همین‌طور در سایر شاخه‌های علوم انسانی. اما در همه رشته‌ها و حوزه‌های این علم، موضوع «کیفیت» به‌عنوان یکی از شاخص‌ها و ملاک‌های اعتبارسنجی عرصه‌های مختلف زندگی انسان و فعالیت‌های وی، زیر ذره‌بین بررسی‌های محققان و صاحب‌نظران حوزه‌های گوناگون علم مذکور قرار دارد، و هر یک از منظرهای به آن می‌پردازند و تاکنون هم در این زمینه دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند. در این بخش دیدگاه‌های صاحب‌نظران بعضی از رشته‌های علوم انسانی و نتایج یافته‌های پژوهش‌های تجربی صورت گرفته در این خصوص شرح داده می‌شود.

شاخص کیفیت در گذشته‌های دور نیز مطرح بوده است ولی نگرش علمی به این شاخص به گونه‌ای که ما امروز آن را می‌شناسیم، به بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. در این مدت، صاحب‌نظران برجسته‌ای در این حوزه پدیدار شدند و الگوها و مفاهیم ارزشمندی را عرضه کردند. مفاهیم و الگوهایی مانند «مدیریت کیفیت فراگیر»، «مدیریت ناب» و... حاصل تلاش‌های این دوران است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ و

معتبر، مانند «جنرال الکترونیک» و «موتورولا» کیفیت را به عنوان عامل تمایز خود از رقبایشان برگزیدند و به پیشرفت‌های مهم نائل آمدند. این شرکت‌ها با مزیت کیفیت، رقبای خود را در تنگنا قرار دادند و بر سهم بازار و منافع خود به صورت چشمگیری افزودند (تولایی، ۱۳۸۸: ۱). این جملات نشان می‌دهند که موضوع کیفیت ابتدا در عرصه فعالیت‌های اقتصادی مطرح شد و سپس در سایر زمینه‌ها مورد توجه قرار گرفت. در ادامه، از میان نظریه‌های متعدد کیفیت، چند نمونه نظریه مدیریت کیفیت در سازمان‌ها را شرح می‌دهیم.

### چند تعریف از کیفیت

**بلوم (۱۹۸۲)** «کیفیت را مهم‌ترین متغیر آموزشی برمی‌شمارد و معتقد است روابط معلم و دانش‌آموزان با هم، مواد آموزشی، تنظیم محتوا و هدف‌های آموزشی، در دسترس بودن زمان و منابع لازم برای آموزش، عوامل مؤثر بر کیفیت هستند که اجرای کیفیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (فضلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

**ایوانسویچ (۲۰۰۱)** عقیده دارد که محور تعریف کیفیت نظریه‌های مخاطبان است و بر این اساس کیفیت را باید تابع نظر مشاهده‌گر دانست. به همین خاطر ارائه نیم‌رخ از کیفیت همیشه با عینیت همراه نیست و با ذهنیت حرکت می‌کند (تولایی، ۱۳۸۹: ۲).

**چاپمن (۱۹۹۹)** «کیفیت را معادل استانداردهای آموزش، همچون سطح پیشرفت فراگیرندگان می‌داند. این تعریف از کیفیت، هم‌خوانی کاملی با تمرکز به وجود آمده روی یادگیری فراگیرندگان دارد» (پیشین).

**بیکر (۱۹۹۹)** «کیفیت را مجموع برایندهای یک دوره آموزشی تعریف می‌کند. به گمان وی، زمانی می‌توان یک دوره را با کیفیت قلمداد کرد که خروجی‌هایی مانند: ایجاد سطح

خاصی از توانایی در حداکثر زمان ممکن، ارضای نیازهای مهارتی و برآورده کردن نیازهای توسعه مسیر شغلی را، حاصل کرده باشد» (پیشین).

**عمادزاده (۱۳۷۲)** در این زمینه می‌گوید: «کیفیت آموزش وابسته به کیفیت عواملی مانند، فراگیرنده، مدرس و امکانات و تجهیزات آموزشی است که در فرایند خدمات آموزشی مشارکت دارند. آنچه که به فراگیرنده مربوط می‌شود، توانایی‌ها و استعدادهای ذاتی، و شرایط محیطی، اقتصادی و اجتماعی وی است. درباره مدرس به میزان تجربه و تحصیلات، احساس مسئولیت و تعهدپذیری و حقوق دریافتی اشاره می‌کند. امکانات و تجهیزات آموزشی را نیز شامل کتاب‌های درسی، وسایل آموزشی، تجهیزات زیربنایی و پشتیبانی نظام اداری می‌داند.» (پیشین).

**آلکین** «کیفیت آموزش را برگرفته از کیفیت عملکرد فراگیر، تدریس مدرسان و تخصیص منابع می‌داند. از دیدگاه او منابع کیفیت در آموزش عبارت‌اند از: ارزش‌های قوی و هدفمند سازمانی، مدرسان برجسته، مرکز آموزشی مناسب، شناسایی توانمندی‌های فراگیرندگان، تدارک دوره آموزشی مناسب و با ترکیبی از این موارد» (پیشین).

**سالیس** نیز معتقد است: مدیریت کیفیت فراگیر «مبتنی بر فلسفه بهبود مستمر است که می‌تواند مجموعه‌ای از ابزارهای عملی و فنون را برای برآوردن نیازها، خواسته‌ها و انتظارات فعلی و آینده هر مؤسسه آموزشی فراهم سازد. با توجه به اینکه سازمان‌ها و واحدهای آموزشی عوامل اصلی و تعیین کننده آماده‌سازی و تأمین نیروی انسانی دیگر نهادهای تولیدی و خدماتی در جامعه هستند، ضرورت مطالعه و پیاده کردن اصول مدیریت کیفیت فراگیر در آموزش بیش از پیش احساس می‌شود» (پیشین).

به گمان **وانزیر و کنت (۲۰۰۰)**، «از آنجا که جهان در حال تغییر است و روز به روز بر حالت عدم قطعیت آن افزوده می‌شود، بنابراین موقعیت مراکز آموزشی در قبال کیفیت بسیار پیچیده است و تمامی آن‌ها زیر فشارند تا پاسخ‌های مطلوبی در قبال نیازهای سازمان ارائه کنند. تجربه ثابت نکرده است که این مراکز در صورتی می‌توانند به حداکثر بهره‌وری برسند که به‌طور دائم دغدغه بهبود کیفیت خدمات آموزشی خود را داشته باشند» (پیشین).

**عزیزی** در بررسی مفهوم کیفیت و نظام‌های بهبود آن در آموزش و پرورش می‌گوید: «مدیریت کیفیت جامع به سبک مدیریتی است که در تعیین موفقیت نظام آموزشی، بیشتر به اهداف آموزشی اهمیت می‌دهد تا تست‌های استاندارد. با تأکید بر وظایف کارکردی، بیشتر به فرایند آموزشی اهمیت می‌دهد تا سازمان‌های آموزشی. به بهبود کل فرایندهای آموزشی بیشتر اهمیت می‌دهد تا تنها کار روی برون‌داده‌ها. به درگیر کردن همه عناصر دخیل در جریان آموزش بیشتر اهمیت می‌دهد تا تنها معلمان. همان‌طور که



برای ارتقای عناصر نظام آموزشی تلاش می‌کند، به ارتقای عملکرد نظام نیز اهمیت می‌دهد» (عزیزی، ۱۳۷۹: ۸).

**ورسپور (۱۹۸۹)**، براساس ملاک کیفیت، الگویی چهار مرحله‌ای ارائه داد که در آن، نظام‌های آموزشی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: غیرماهر؛ مکانیکی؛ عادی؛ حرفه‌ای. وی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های معلم، مواد آموزشی، فنون تدریس، سرپرستی و نظارت، نوآوری و تغییرات، به مقایسه و تمایز نظام‌های آموزشی پرداخت. ورسپور نظام آموزشی کارآمد را که همان آموزش و پرورش حرفه‌ای است، دارای معلمان آموزش دیده، برنامه‌ریزی متنوع، مواد و آموزش متنوع و در دسترس، کاربرد روش‌های تدریس پیشرفته و انعطاف‌پذیری در مقابل تغییرات بیان می‌کند. در مقابل، سازمان آموزشی غیر ماهر را دارای معلمانی نه چندان ماهر و برنامه‌های درسی ضعیفی که بر محفوظات تأکید دارند و در برابر تغییرات انعطاف ناپذیر هستند، توصیف می‌کند. دو شکل دیگر نظام آموزشی (مکانیکی و عادی) بین دو نظام غیرماهر و حرفه‌ای قرار دارند (یادگارزاده، نقل از: گروه آموزشی حرفه‌وفن کردستان، ۱۳۸۹: ۳).

**فضلی** و همکارانش: در بررسی‌های خود نشان دادند که استفاده از الگوی ارتقای کیفیت آموزش می‌تواند تا حد زیادی پیشرفت تحصیلی دختران روستایی را در مناطق کمتر توسعه یافته تأمین کند. این الگو قادر است نمرات درسی، مهارت برقراری ارتباط و نگرش مثبت نسبت به مدرسه، را افزایش، و میزان و ساعت غیبت آن‌ها و تعداد ترک تحصیل کنندگان را کاهش دهد (فضلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

پژوهش‌هایی که در ایران در زمینه آسیب‌شناسی آموزش علوم انسانی انجام شده‌اند، همگی عدم اهتمام به کیفیت آموزش این علوم و کارآمد نبودن آن‌ها را به‌عنوان یکی از ضعف‌ها و نواقص عمده نظام آموزشی بیان کرده‌اند؛ از جمله:

**کارگر شورکی**، در بررسی نظام آموزش علوم انسانی در ایران، از بین سه متغیر شیوه‌گزینش، روش‌های آموزش و عوامل محیطی، روش‌های آموزش را نقطه ضعف و نقص اول در آموزش علوم انسانی بیان کرد (کارگر شورکی، ۱۳۸۵: ۹).

**موسی‌پور**، در پژوهشی با عنوان «منزلت علوم انسانی و چالش‌های آموزش آن در ایران»، ضمن بر شمردن چالش‌های موجود می‌نویسد: «فرهنگ آموزش و نهادهای رسمی آموزش برای تحصیل در رشته‌های علوم انسانی اولویت و ارزش قائل نیستند. از این زاویه، علوم انسانی در تعریف ما در حد حفظ کردن مطالب تنزل پیدا کرده، و عدم اهتمام به توانمندسازی دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی، برای فعالیت در نقش حرفه‌ای‌شان، در رشته تخصصی خود در دوره‌های مختلف تحصیلی، به موضوعی فراگیر تبدیل شده است (موسی‌پور، ۱۳۸۹: ۵-۴).

**منصوره افقهی** نبود فرایندهای آموزشی و برنامه‌های درسی

با کیفیت و ناهماهنگی بین رشد کمی و رشد و گسترش کیفی در نظام آموزش عالی را یکی از علت‌های افت آموزش و کیفیت علوم اجتماعی و کارآمدی این علوم در ایران ذکر می‌کند. (افقهی، ۱۳۹۰: ۳).

**مژده وزیری**، «در تحلیل دیدگاه‌های مسئولان شورای عالی برنامه‌ریزی، استادان و دانشجویان در مورد وضعیت موجود و وضعیت مطلوب برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی، نشان می‌دهد که استادان و دانشجویان شش گروه عمده آموزشی (پزشکی، علوم انسانی، علوم پایه، فنی و مهندسی، کشاورزی و دام‌پزشکی، و هنر) برنامه‌های درسی گروه خود را از نظر هماهنگی با پیشرفت‌های علمی و هدف‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توجه به کیفیت نهایی بروندهای آموزش عالی، و توانایی برنامه‌ریزی درسی مناسب نمی‌دانند» (نقل از عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). همچنین، عزیزی در ادامه بیان می‌کند: بخش مهمی از نارسایی‌های موجود در علوم انسانی به کمیت و کیفیت محیط و فضای آموزشی، استادان، امکانات آموزشی، مدیریت مراکز دانشگاهی، و نوع نگرش جامعه و مدیران به تحصیل در این رشته‌ها بر می‌گردد» (همان، ص ۲۲۳).

### اهمیت و تأثیر کیفیت

چنانچه در مطالب و اظهار نظرهای این بخش ملاحظه شد، در حوزه‌ها و رشته‌های علوم انسانی بحث و بررسی‌هایی پیرامون شاخص کیفیت، مرتبط با محیط‌های مختلف صورت گرفته‌اند و هر یک از صاحب‌نظران ویژگی‌هایی را برای بهبود کیفیت در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، علمی و... بیان کرده‌اند. از اظهارنظرها و گفته‌ها چنین بر می‌آید که نگاه همه صاحب‌نظران به موضوع مورد مطالعه، از منظر ساختارهای اجتماعی است، و آن‌ها علل و کاستی‌های موضوع را در نظام‌های اجتماعی به‌خصوص در ساختار و کارکردهای نظام آموزشی پیگیری کرده‌اند. لذا پژوهش حاضر نیز عوامل تأثیرگذار بر کیفیت آموزش علوم انسانی و کارآمدی آن را از همین منظر بررسی می‌کند و با بهره‌گیری از دیدگاه جامعه‌شناسی ساختاری-کارکردی، به تجزیه و تحلیل موضوع می‌پردازد. در ادامه با بهره‌گیری از مطالبی که در پیشینه موضوع گفته شد و همچنین واقعیت‌هایی که در این ارتباط در جای‌جای زندگی انسان قابل توجه و پیگیری است، بررسی و تحلیل موضوع را پی می‌گیریم. در اینجا به نکاتی اشاره می‌شود که بیانگر اهمیت کیفیت و آثار و نتایج آن، در جهت اعتبار بخشی به جنبه‌های مختلف زندگی انسان است:

نخست این موضوع را در عرصه اقتصادی پی می‌گیریم. همان‌طور که می‌دانیم، حاصل فعالیت‌های اقتصادی محصولات و کالاهایی است که برای فروش و کسب سود به بازار عرضه می‌شوند. آنچه در این میان و در کنار سایر عوامل تأثیرگذار در



فروش، جلب و جذب مشتری برای یک محصول مطرح و مهم است، کیفیت آن محصول و مصنوع است. اگر شاخص کیفی در تولید کالاها اعمال شود، آن کالا در بازار رقابتی راه خود را بین مشتریان باز خواهد کرد، و تحت هر شرایطی مشتری خود را خواهد داشت. محصولات و کالاهای فرهنگی نیز برای جلب مخاطب چنین شرایطی دارند. یعنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان محصولات فرهنگی، به‌ویژه رسانه‌ها، زمانی در جلب و جذب مخاطب موفق خواهند شد که همراه با دیگر عوامل مؤثر برای جلب نظر مخاطب به جنبه کیفی کار نیز توجه کنند. چون بخش زیادی از ارزش و اعتبار کارشان به کیفیت آن بستگی دارد.

نکته دیگری که در اینجا می‌توان بیان کرد، موضوع کیفیت روابط در تعاملات انسانی و اجتماعی است. در همه نظام‌ها و گروه‌های اجتماعی - از قبیل خانواده، مدرسه، محیط کار و شغل و... - چگونگی روابط بین اعضای مجموعه نقش تعیین‌کننده‌ای در مهم شدن و ارتقای جایگاه آن نزد اعضای گروه و نظام، و کارایی و اثربخشی آن سازمان و نهاد اجتماعی دارد. در محیط خانواده هر چه روابط بین افراد خانواده عمیق‌تر و از معیارهای کیفی بالاتری برخوردار باشد، خانه و خانواده نزد اعضای آن قرب و منزلت بالاتری دارد. این نکته نیز مورد تأیید بیشتر یافته‌های پژوهشی انجام شده پیرامون مسائل خانواده، نظیر فرار نوجوانان و جوانان از خانه، طلاق و... است. چرا که اغلب این پژوهش‌ها چگونگی روابط بین اعضای خانواده را از دلایل این قبیل مسائل بیان کرده‌اند.

در محیط آموزشی و پرورشی نیز این موضوع حائز اهمیت است. صاحب‌نظران ارتباطات ویژگی‌هایی را برای روابط انسانی در نهادهای آموزشی بیان کرده‌اند؛ ویژگی‌هایی مانند انسانی‌تر بودن روابط، سازنده‌تر بودن، کمتر بر منافع مادی مبتنی بودن، و فراهم آوردن امکاناتی برای ارتقای عمومی (اصلاتی، ۱۳۸۹: ۳۲). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نکات مذکور به موضوع کیفیت روابط انسانی در محیط‌های آموزشی اشاره دارند که سبب می‌شود آن محیط از جذابیت خاصی بهره‌بردار و فرایند آموزش و یاددهی - یادگیری را آسان کند و به آن غنا ببخشد.

**غلامعلی افروز** در بحث از روابط معلم و شاگرد می‌گوید: «در جریان آموزش و پرورش، معلم تمامی ابعاد شخصیت شاگرد را متأثر می‌کند و هر قدر که از محبوبیت بیشتر برخوردار باشد، تأثیرگذاری عمیق‌تر و پربارتری خواهد داشت. شاگردان در خلوت خویش بیشتر به شیوه تفکر، رفتار، قدرت برقراری ارتباط، جاذبه نگاه و طنین آرامش‌بخش کلام معلم می‌اندیشند تا به سواد و مدرک تحصیلی ایشان (افروز، ۱۳۷۷: ۶-۵).

با استناد به این اظهارنظر، مهم جلوه کردن معلم نزد شاگرد و

الگو شدن وی، تا حد بسیار زیادی به چگونگی رفتار معلم با شاگرد مربوط می‌شود، نه فقط به سواد و تحصیلاتش. مطلب فوق را می‌توان همان بحث مورد نظر جامعه‌شناسی معاصر، یعنی «سرمایه اجتماعی» دانست. جامعه‌شناسان معاصر برای بررسی کمیت و کیفیت روابط اجتماعی در جامعه، از مفهوم سرمایه اجتماعی بهره گرفته‌اند (شارع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱). وجود سرمایه اجتماعی در جامعه بیشتر به کیفیت ارتباط میان افراد آن بستگی دارد. این مفهوم با متغیرهای مهم جامعه‌شناختی نظیر اعتماد، آگاهی، مشارکت مدنی و هم‌بستگی اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد (تاج‌بخش، نقل از: شارع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱). بنابراین، با عنایت به نقش و تأثیر کیفیت روابط اجتماعی در وجود یا عدم وجود سرمایه اجتماعی در جامعه، می‌توان گفت مهم شدن زندگی جمعی و اجتماعی و دل‌بستن افراد به تعامل متقابل اجتماعی و شکل‌گیری تشکلهای مدنی و مردمی، تا حد بسیار زیادی به چگونگی روابط بین افراد آن جامعه وابسته است. هر چه روابط اجتماعی و زندگی جمعی مردم در یک جامعه، به جهت کیفی از غنای بیشتری برخوردار باشد، تمایل و گرایش افراد آن به فعالیت‌های گروهی و جمعی و مشارکت‌های مدنی بیشتر خواهد شد.

از سوی دیگر، در روش‌های نوین نیز بر بعد کیفی در فرایند آموزش و یاددهی تأکید می‌شود. همه نظریه‌های جدید یادگیری، مثل نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه یادگیری شناختی و... در توضیح ویژگی‌های یک تدریس مطلوب، کارآمد و اثربخش، به جنبه کیفی تدریس بسیار اهمیت می‌دهند. از منظر این نظریه‌ها، فرایند آموزش باید اطلاعات معنی‌داری برای دانش‌آموز فراهم کند و فرصت کشف یا کاربرد اندیشه‌های خودش را به او بدهد. همچنین، باید دانش‌آموزان را نسبت به راهبردهای یادگیری خودش آگاه کند و سبب شود که او بتواند هشیارانه آن‌ها را به کار ببرد (کلهر، نقل از: اسکو، ۱۳۹۰: ۷). در اکثر نظریه‌های جدید چنین اظهاراتی در خصوص ویژگی‌های تدریس بیان شده‌اند که همگی بیانگر اهمیت کیفیت در تدریس و یاددهی - یادگیری هستند. از نظر آن‌ها این موضوع سبب می‌شود که یادگیری و آموزش به نحو احسن انجام شود و اهداف آن تحقق یابد، و در نتیجه از دید فراگیرندگان، علم آموزی، شوق یادگیری و آموختن جایگاه ویژه‌ای پیدا کند.

نمونه دیگری که در راستای بحث مورد نظر می‌توان به آن اشاره کرد، موضوع توسعه و اهمیت پیدا کردن آن بین جوامع و ملت‌های جهان است. به نظر می‌آید که یکی از دلایل اصلی مهم شدن توسعه نزد ملت‌ها و جوامع، به خاطر تأکید آن بر شاخص‌های کیفی است. برای مثال، توسعه انسانی که یکی از ملاک‌های توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود، به کیفیت زندگی انسان در زمینه سواد، امید به زندگی و... اشاره دارد. همچنین، در توسعه به چگونگی بهره‌برداری از منابع و امکانات، تغییر و

بهبود در شیوه تولید، استفاده بهینه و مطلوب از وقت و زمان و افزایش بهره‌وری، و خلاصه کلام، کیفیت زندگی انسان و فعالیت‌های او در زمینه‌های مختلف و کارآمدی توجه می‌شود. پس به خاطر شاخص‌های کیفی گرای توسعه است که این موضوع به امری مهم و دغدغه کشورهای، به خصوص کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، تبدیل شده است و همه در تلاش‌اند تا به شاخص‌ها و معیارهای توسعه‌یافتگی دست یابند و جزو کشورهای توسعه‌یافته محسوب شوند. حال اگر از این منظر هم به کیفیت و کارآمدی توجه کنیم، می‌بینیم که این موضوع در بالا بردن ارزش و اعتبار چیزهایی که به زندگی اجتماعی و فردی ما مربوط می‌شوند، نقش بسزایی دارد.

علاوه بر این‌ها، امروزه بین عامه مردم موضوع کیفیت و نقش آن در بهبود و ارتقای شرایط زندگی انسان به‌عنوان یک اصل، مورد پذیرش همگان است. آحاد مردم به این موضوع آگاهی و اذعان دارند و می‌کوشند در جهت ارتقای جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی خود، بعد کیفی آن را تقویت کنند.

حال با عنایت به بحث‌های نظری و یافته‌های تجربی و همچنین، نکاتی که پیرامون اهمیت کیفیت و نقش آن در ارتقای ابعاد زندگی‌مان مطرح کردیم، می‌توان گفت که ارتقای جایگاه علوم انسانی از طریق پرداختن به جنبه کیفی در آموزش آن، امکان‌پذیر است. یعنی اگر در آموزش علوم انسانی کیفیت را نیز جاشنی آن کنیم و کارآمدی آن را بهبود ببخشیم، به یقین بر اعتبار و اهمیت آن افزوده‌ایم. همچنان که یکی از دلایل جایگاه برتر سایر علوم نسبت به علوم انسانی، پرداختن به جنبه کیفی در آموزش و کارآمدی آن‌هاست.

موارد متعدد دیگری نظیر کیفیت در مدیریت‌ها، کیفیت در ارائه خدمات گوناگون به شهروندان و... وجود دارند که می‌توان با استناد به آن‌ها، نقش و اهمیت کیفیت را در امور گوناگون زندگی انسان نشان داد. اما به موارد ذکر شده اکتفا و از ارائه نمونه‌های دیگر صرف نظر می‌شود.

#### منابع

۱. آماگی، ایزانو (۱۹۹۶). ارتقای کیفیت آموزش در مدارس. ترجمه دفتر همکاری‌های بین‌المللی تزکیه. تهران. چاپ اول.
۲. افقهی، منصوره (۱۳۹۰). «ارتباط کیفیت آموزش علوم اجتماعی و کارآمدی این علوم در ایران»، سی‌دی مجموعه مقالات آموزش در ایران ۱۴۰۴.
۳. افروز، غلامعلی (۱۳۷۷). «معلم‌ها و شاگردها». مجله پیوند. شماره ۲۳.
۴. اصلانی، ابراهیم (۱۳۸۹). «ارتباطات انسانی در سازمان‌های آموزشی». ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی رشد. دوره ۲۸. شماره ۲۵۳.
۵. اسکو، صدراله (۱۳۹۰). درس‌های فهمیدنی، درس‌های خواندنی. سی‌دی مجموعه مقالات آموزش در ایران ۱۴۰۴.
۶. بازارگان، عباس (۱۳۷۴). «رزیابی درونی و کاربرد آن در بهبود مستمر کیفیت آموزش». فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. سال دوم. شماره ۴-۳.

۷. بازار گادی، مهرنوش (۱۳۹۰). مفهوم کیفیت و روش‌های ارتقای آن در دانشگاه‌ها. سی‌دی مجموعه مقالات آموزش در ایران ۱۴۰۴.

۸. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۸). «اهمیت علوم انسانی». مجله اینترنتی فارابی. شماره ۵. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir).

۹. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۳). بررسی کمیّت و کیفیت آموزش عالی ایران (علائم بحران). مجموع مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران. چاپ اول.

۱۰. تولایی، روح‌اله (۱۳۸۸). کیفیت و رقابت‌پذیری. قابل دسترسی در پایگاه علمی مدیریت: [www.sestym.parsiblog.com](http://www.sestym.parsiblog.com).

۱۱. تولایی، روح‌اله (۱۳۸۹). اعتبارسنجی ابزار کنترل کیفیت آموزش. قابل دسترسی در پایگاه مقالات علمی مدیریت:

[www.sestym.parsiblog.com](http://www.sestym.parsiblog.com)

۱۲. جاویدانی‌مقدم، مهدی (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی علوم انسانی در ایران». مجله اینترنتی فارابی. شماره ۵. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir).

۱۳. حیاتی، محمدعلی (۱۳۸۹). نظریه‌های کیفیت در مدیریت و کاربست آن در نظام آموزشی. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[moalem1370blogfa.com](http://moalem1370blogfa.com)

۱۴. رابسون و ماتیس (۱۳۷۸). کیفیت در آموزش و پرورش. مترجم: عرب‌علی رضایی. دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش. تهران.

۱۵. رشیدی، ناصر (۱۳۸۵). آموزش علوم انسانی در ایران، مشکلات و راه‌حل‌ها. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.korsi.ir](http://www.korsi.ir)

۱۶. ریاضی، نوریه (۱۳۸۷). جستاری در اهمیت و ارزش علوم انسانی و رابطه آن با علوم طبیعی. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir).

۱۷. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و نقش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی. رشد آموزش علوم اجتماعی. دوره نهم.

۱۸. عزیز، نعمت‌اله (۱۳۸۵). وضعیت آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها: تأملی بر نظر دانشجویان درباره چالش‌ها و نارسایی‌های علوم انسانی و راهبردهای توسعه کیفی آن. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.shomotoun.ihs.ac.ir](http://www.shomotoun.ihs.ac.ir)

۱۹. عزیز، نعمت‌اله (۱۳۷۹). مفهوم کیفیت و نظام‌های بهبود آن در آموزش و پرورش. نمایه کتابخانه فرهنگ‌سرای کوثر دماوند.

۲۰. علاقه‌بند، علی (۱۳۷۸). مقدمات مدیریت آموزشی. نشر روان. تهران. چاپ هفدهم.

۲۱. فضلی، رخساره و دیگران (۱۳۸۸). طراحی الگوی ارتقای کیفیت آموزش برای دختران در مناطق کمتر توسعه‌یافته و بررسی اثربخشی آن. فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی. سال هشتم. شماره ۳۲. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.sid.ir](http://www.sid.ir)

۲۲. قاسمی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۷). «چارچوب نظری سنجش کیفیت آموزش رشته‌های مهندسی در دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه یک». فصل‌نامه دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.sid.ir](http://www.sid.ir)

۲۳. کارگر شورکی، هدایت (۱۳۸۵). بررسی نگرش دانشجویان نسبت به نظام آموزش علوم انسانی در ایران. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.ensani.ir](http://www.ensani.ir)

۲۴. گروه آموزشی حرفه‌وفن کردستان (۱۳۸۹). ویژگی آموزش و پرورش کارآمد. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.gahkura.persianblog.ir](http://www.gahkura.persianblog.ir)

۲۵. ماهلک، لارس و راس، کنث ان (۱۳۷۲). برنامه‌ریزی کیفیت آموزش و پرورش. ترجمه سعید بهشتی. چاپار فرزاتگان. تهران. چاپ اول.

۲۶. موسی‌پور، نعمت‌اله (۱۳۸۹). منزلت علوم انسانی و چالش‌های آموزش آن در ایران. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی:

[www.farabiaward.ir](http://www.farabiaward.ir)